

ترجمه متون عربی کتاب احکام (۳) پایه دوازدهم رشته علوم و معارف اسلامی

درس ۴

باب بیان تحریم خمر ، ص ۳۶

خدای متعال در کتاب قرآن می فرماید: "إنما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون" (ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره‌چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.) (ترجمه بر اساس ترجمه استاد انصاریان)

علی بن یقظین نقل می‌کند: مهدی خلیفه عباسی از حضرت ابا الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) در باره خمر پرسید که آیا در کتاب الهی حکم حرمت آن آمده است؟ چرا که مردم نهی از خمر را در قرآن می‌دانند اما حرام بودنش را در قرآن نمی‌یابند. پس حضرت ابو الحسن به او گفتند: خمر در کتاب خدای متعال حرام است. مهدی عباسی پرسید: حکم حرمت آن در کجای کتاب الهی آمده یا ابا الحسن؟ حضرت گفتند: در این قول الهی که "قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم..." (بگو: پروردگارم حرام کرده است کارهای زشت را چه آشکارش باشد و چه پنهانش...) ... و اما این عبارت "والاثم" منظور از آن خمر است زیرا که خدای متعال در جای دیگر می‌فرماید "یسألونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما أكبر من نفعهما" (درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است) و منظور الهی از اثم حرامی عظیم است و خداوند متعال آن را از جهت رجس بودن «أخبث الأسماء» نامیده است.

حضرت (علیه السلام) سپس فرمودند: درباره تحریم خمر نخستین بار این آیه نازل شد "یسألونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما أكبر من نفعهما"، پس وقتی این آیه نازل شد قوم (مسلمانان) حرام بودن خمر را دریافتند و دانستند که اثم چیزی است که باید از آن پرهیز نمود. سپس آیه دیگری نازل شد و آن این قول الهی بود که "انما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون" که این آیه نسبت به آیه نخست در بیان حرام بودن خمر شدیدتر و غلیظتر بود، سپس سومین آیه آمد که از دو آیه قبل

شدیدتر و غلیظتر بود و آن این قول الهی بود که " انما يريد الشيطان أن يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر و الميسر و يصدكم عن ذكر الله و عن الصلاة فهل أنتم منتهون " (مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟) که امر به پرهیز از خمر نمود و عللی که به خاطر آنها خمر حرام شد را بیان و تفسیر کرد. سپس حق تعالی تحریم خمر را بیان فرمودی و علاوه بر آنچه در آیات گذشته بر آ « دلالت می کرد در آیه چهارم از حرمت آن پرده برداشت و فرمود " قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم " (بگو: پروردگارم حرام کرده است کارهای زشت و اثم را چه آشکارش باشد و چه پنهانش)، و در آیه فرمود " یسئلونک عن الخمر و الميسر قل فیهما اثم کبیر " و خبر داد که در خمر و غیر آن اثم هست و آن حرام است. و این به آن خاطر است که حق تعالی وقتی می خواهد واجبی را بیان کند آن را به صورت تدریجی نازل می کند تا مطلب در دل مردمان بهتر قرار گیرد و به امر و نهی الهی آرامش بگیرند و این از جمله فعل های خداوند متعال و وجه تدبیر و صواب برای مردمان است تا در فرمانبرداری از آن نزدیک تر و گریزشان کمتر باشد. مهدی عباسی گفت: به خدا قسم که این فتوایی هاشمی است (اهل بیت چنین نظر می دهند).

درس ۶

حکم سهو در نماز، ص ۵۰

اگر نمی دانی که یک رکعت نماز خوانده ای یا دو رکعت پس نمازت را اعاده کن. و اگر در [رکعات] نماز صبح شک کردی پس نمازت را اعاده کن، و اگر در نماز مغرب شک کردی نماز را اعاده کن. و از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیده شد درباره کسی که نمی داند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، فرمودند: نماز را اعاده می کند. به حضرت گفته شد که پس این جمله حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) چه می شود که از ایشان روایت شده که: شخص فقیه نمازش را اعاده نمی کند؟ حضرت پاسخ دادند: این درباره رکعات سه و چهار است. و از آن حضرت (علیه السلام) روایت شده: وقتی نمی دانی سه رکعت خوانده ای یا چهار رکعت و نظرت به سمت سه رکعت است، پس بنا را بر سه رکعت بگذار. و اگر نظرت به چهار است پس سلام بده و نماز را تمام کن. و اگر نظرت (بین سه و چهار) مساوی است پس سلام بده و دو رکعت نماز نشسته (احتیاط) بگذار. اگر دو رکعت از نماز واجب را خواندی و پیش از نشستن برای تشهد، فراموش کردی و ایستادی، حضرت ابو جعفر باقر (علیه السلام) گفت: اگر هنوز به رکوع نرفته، باید بنشیند (و تشهد بخواند)، و نمازش صحیح است. و اگر بعد از رکوع به خاطرش بیاید، باید به نمازش ادامه بدهد و بعد از سلام نماز، دو سجده سهو بکند.

و امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: بر امام سهو نیست وقتی که آنان که پشت سر اویند (مأمومین) به اتفاق مراقب سهو اویند. و بر آنان که پشت امام اند (مأمومین) سهو نیست اگر امام در حال سهو نباشد و در (سجده و نماز) سهو، سهو نیست و نیز در نماز مغرب و نیز نماز صبح سهو باطل است و نیز در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی سهو نیست و در نمازهای نافله نیز سهو نیست و اگر چنانچه بین امام و مأمومین اختلاف در رکعات نماز پیش آمد، پس امام و مأمومین باید احتیاط کنند و نماز را اعاده کرده تا به یقین برسند.

حکم ربا، ص ۵۱

بدان که ربا آن است که کسی به کسی ده درهم بپردازد به این شرط که به او بیش از آن را برگرداند، و این قول الهی است که: (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذرّوا ما بقی من الربا إن کنتم مؤمنین فإن لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وإن تبتم فلکم رؤوس أموالکم) (ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید. و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌های شما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید]) یعنی بایستی خورنده ربا به صاحبش آنچه بیش از سرمایه اش گرفت باز گرداند و روایت است تا گوشتی که بدن او (با مال ربوی بر او رویده) است فرو رود.

از حضرت صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که در مناهی نبی (صلی الله علیه و آله) آمده است که حضرت از اکل ربا و شهادت دروغ و نوشتن ربا نهی نمودند.

درس ۷

لباس نماز گذار، ص ۵۷

علامه حلی در کتاب ارشاد الاذهان در باب لباس نماز گذار آورده است:

واجب است پوشاندن عورت در نماز با لباسی پاک مگر مواردی که استثنا شده است (برخی لباس‌ها واجب نیست در نماز پاک باشند نظیر جوراب که ستر عورت نمی کنند)، با لباسی که ملک ما باشد یا آنکه از صاحبش اجازه گرفته باشیم. پس اگر در لباسی غضبی با علم به غضبی بودنش نماز بخواند، نماز باطل است.

مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة و البرهان در شرح این کلام علامه حلی می آورد:

شرط بودن طهارت لباس اجماعی است و نیز وجوب مملوک یا مأذون بودن لباس؛ زیرا که تصرف در مال غیر بدون اجازه جایز نیست، چه از نظر عقل و چه از نظر نقل. و بعید نیست اکتفا کردن به اذن فحوی (اجازه غیر صریح)

به شرطی که افاده علم کند، و از جمله موارد اذن در نماز، مواردی نظیر صدیق است که مشمول این آیه کریمه می باشد: «بر نایینا و لنگ و بیمار و خود شما گناهی نیست که [بدون هیچ اجازه ای از خانه‌هایی که ذکر می‌شود، غذا] بخورید: از خانه‌های خودتان، یا خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌هایی که کلیدهایشان در اختیار شماست، یا خانه‌های دوستانتان؛»، زیرا وقتی که برای دوست جایز است که خود مال را بخورد یا به تمامه از بین ببرد نماز در لباس دوستش که عبادت است و موجب اجر و ثواب برای صاحب لباس می‌شود و در عین حال اصل لباس را نیز از بین نمی‌برد بدون اینکه نقص و تغییری در آن رخ دهد به طریق اولی جایز است.

محقق اردبیلی در این متن از مفهوم موافق (اولویت) استفاده کرده اند.

احکام سجده، ص ۶۰

علامه حلی در کتاب قواعد در باب احکام سجده آورده اند:

واجب است در سجود انحنای قدری باشد که موضع پیشانی مساوی با محل ایستادن وی باشد یا آنکه به قدر یک خشت خام (لبنه) بالاتر باشد و نه بیشتر.

محقق کرکی در سخن علامه حلی را چنین توضیح و شرح می‌دهد:

و توضیح نظر علامه چنین است که: لازم است موضع پیشانی مساوی با جای وقوف باشد یا آنکه به اندازه یک خشت خام (که معمولاً به اندازه چهار انگشت به هم چسبیده دانسته شده) که به سطح پهنش قرار گرفته و نه بیشتر، بنابر نظر جمیع علمای شیعه. (و این حکم مستند است به) روایت عبد الله بن سنان، از حضرت صادق (علیه السلام) که نقل می‌کند: از حضرت درباره سجود بر زمین بلند پرسیدم؛ فرمودند: "هرگاه جای پیشانی‌ات بالاتر از جای بدن تو به اندازه یک خشت خام باشد اشکالی ندارد"، و بنابر مفهوم شرط دلالت دارد که اگر بیشتر باشد مانع صحت نماز خواهد بود.

در این متن، محقق کرکی از مفهوم شرط برای استنباط حکم فقهی استفاده کرده اند که محل بحث درس است.

اگر کسی زمینی خرید و در آن زمین درختانی کاشت یا آنکه بنایی در آن ساخت، سپس بی پول شد قبل از آنکه قیمت زمین را پرداخته باشد و فروشنده نیز خواست که زمین را پس بگیرد، اگر طلبکاران (صاحبان زمین) با بدهکار

(خریداری که بی پول شده) بر سر این که درختان کنده شوند یا بنا خراب شود و زمین به همان صورت نخست تحویل داده شود به اتفاق نظر رسیدند، به همان گونه عمل می‌شود؛ و اگر هم طلبکاران و هم بدهکار از کندن درخت امتناع کردند؛ طلبکاران نمی‌توانند بدهکار را مجبور کنند که درختان را بکند زیرا زمانی که در زمین بنایی می‌ساخت یا درختی می‌کاشت متعدی و متجاوز نبود، بلکه بنا بر حقی که داشت این کارها را انجام داد (و چون آن زمان مالک بود)، و مفهوم مخالف این گفته حضرت (علیه‌السلام) " لیس لعرق ظالم حق " (برای ریشه ای که به ظلم غرس شده حقی نیست) همین است که وقتی ظالم و متجاوز نبود صاحب حق است.

درس ۸

جواز اکل محرّمات در حال اضطرار، ص ۶۶

شهید ثانی در شرح بر کلمات شهید اول چنین آورده است :

(در شرایط اضطراری خوردن چیزهایی که حرام اند جایز می‌باشد) از قبیل گوشت میتة { حیوانی که ذبح شرعی نشده است } و خمر و غیر اینها (وقتی که ترس از تلف شدن به دلیل شدت گرسنگی باشد یا حدوث بیماری که دوائ آن، خوردنی حرامی باشد) یا زیاد شدن بیماری { که خوردن آن ماده حرام برای جلوگیری از گسترش آن لازم است }.

و مقتضای این اطلاق آن است که فرقی بین خمر با محرّمات غیر آن در اینکه در شرایط اضطراری خوردنش جایز باشد نیست. در این مطلب در باب غیر خمر فقها هم نظر اند، اما در مورد خمر برخی به طور مطلق (در اضطرار و غیر اضطرار) آن را منع کرده اند و برخی نیز قائل به جواز خوردن خمر در شرایط اضطراری شده اند، مشروط بر اینکه چیز دیگری نتواند جایگزین آن شود.

و ظاهر عبارت شهید اول جواز استعمال خمر در حالت ضرورت به نحو مطلق است حتی به عنوان دواء، به دلیل عموم آیه مبارکه : « پس هر کس که [برای نجات جانش از خطر] به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حد لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست»؛ که دلالت دارد بر جواز تناول برای شخص مضطر به آن، و {البته از طرف دیگر} اخبار و روایات فراوانی نیز وجود دارد که استفاده از خمر را به طور مطلق منع می‌کنند حتی برای سرمه کشیدن {که استعمالی بیرونی است و عملاً شخص از خمر نمی‌خورد اما روایات آن را نیز حرام دانسته اند}.

حرمت خوردن حیوانی که به دست غیر مسلمان ذبح شده ، ص ۶۹

شیخ مفید در کتاب المغنیه آورده است :

و گروهی چنین پنداشته اند که ذبائح اهل کتاب حلال است به دلیل این قول الهی عز وجل که : " الیوم أحل لکم الطیبات و طعام الذین أوتوا الکتاب حل لکم و طعامکم حل لهم " (امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و نیز غذای اهل کتاب برای شما و غذای شما برای آنان حلال است) و اگرچه این اسم (غذای اهل کتاب) با اطلاق خود همه نوع غذا را شامل می شود، اما ذبائح از آن خارج می ماند به دلیل تقیید با این قول حضرت حق که : " ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه ... " ، و ثابت است که یهود و نصاری بر ذبائح خود نام خدا را جاری نمی کنند و این کار را بر امت خود واجب (فرض) و یا مستحب (فضیله) نمی دانند.

درس ۹

«هم الاصل له و هو الاصل لهم» ، ص ۷۳

این جمله را شیخ مرتضی انصاری در کتاب رسائل (فرائد الاصول) آورده است. این جمله ناظر است بر این مطلب که در توجیه مصیبت سقیفه و دور شدن از حق، اهل سنت به اجماع تمسک کردند و انتخاب خلیفه را به آن مستند کردند و لذا به نوعی، اجماع را باید اصل و پایه شکل گیری اهل سنت دانست. از طرف دیگر، آنها اجماع را بدون اینکه دلیل صحیح و یا حدیث درستی از طرف حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) وجود داشته باشد توجیه کردند تا اساس خود را درست کنند. لذا اجماع اساس و بنیان مذهب اهل سنت است و نیز آنها نیز اساس و مبدأ آن می باشند.

و جوب ذکر صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تشهد، ص ۷۴

شیخ طوسی در کتاب خلاف درباره وجوب ذکر صلوات در تشهد نماز آورده اند :

صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دو تشهد واجب است، و اصلی از اصول دین است و شافعی نیز این نظر را در تشهد آخر پذیرفته است. دلیل ما بر این حکم : اجماع شیعه و نیز احتیاط است، زیرا که اختلافی در این نیست که وقتی صلوات فرستاده شود نماز تمام است و اگر صلوات فرستاده نشود دلیلی بر صحت نماز وجود نخواهد داشت. و نیز این قول الهی که : «ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید.» امری از سوی خدا بر صلوات بر پیامبر است که مقتضای آن وجوب است و هیچ موضعی بهتر از این (نماز) بر صلوات بر پیامبر نیست. و اگر اینچنین اشکال شود و بگوید : این امر تنها یک صلوات را واجب می کند (نه هر روز و در همه نمازها) و لذا ما هم باید همین را بگوییم که صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عمر هر مسلمانی یکبار واجب است

در جواب گوئیم: در مورد اجماع بر وجوب صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجماع وجود دارد و مسلمانان نیز در این موضوع دو نظر بیش ندارند؛ گروهی که می گویند: صلوات واجب است و هیچ جایی نیز غیر از تشهد برای انجام آن نیست و گروهی که می گویند که صلوات اصلاً واجب نیست (بلکه مستحب است). و لذا بیان نظر سوم (یعنی اینکه فقط یکبار واجب است) در این باب خروج از اجماع است (و باطل است زیرا کل مسلمانان فقط بر همین دو نظر بوده اند و نظر سوم، چیزی غیر از هر دو آنها خلاف اجماع است).

و صلوات بر خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در تشهد واجب است. و اکثر پیروان شافعی نیز چنین نظری دارند که این سنت است. دلیل ما اجماع فرقه و طریق احتیاط است. و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هم فرموده اند «هر که نمازی بخواند و در آن بر من و اهل بیتم صلوات نفرسد، نمازش مورد پذیرش نخواهد بود»

درس ۱۰

کتاب طهارت، ص ۸۱

طهارت اسمی است که به وضو یا غسل و تیمم اطلاق می شود و هر یک از آنها تقسیم به واجب و مستحب می شوند. پس وضوی واجب که واجب شرعی باشد هر چند به خاطر مقدمه واجب بودنش: وضویی است که برای نماز واجب گرفته شود - خواه نماز وجوب اصلی داشته باشد (مثل نمازهای یومیه) یا وجوبش عارضی باشد (مثل اینکه به واسطه نذر بر ما واجب شده باشد) - و یا برای ادای اجزای فراموش شده نماز (مثل سجده احتیاط)؛ که این وجوب به استناد اجماع و قرآن و سنت است؛

و یا طواف در حج یا عمره هر چند که (حج یا عمره) مستحب باشند زیرا به هر حال اتمام آنها (و خروج از احرام) واجب است؛ که این وجوب اجماعی است.

و نیز لمس کتاب قرآن اگر (لمس کتاب) به دلیل عارضی (مثل نذر یا قسم) واجب شود (و در نتیجه طهارت نیز واجب شود).

و ظاهر گفته کسانی که غایات وضو را شمارش کرده اند این است که وضو واجب غیری است و فی نفسه واجب نمی شود و خلاف این نظر شنیده نشده است.

دلیل ما بر وجوب غیری وضو:

۱. اجماعات نقل شده در باب وضو و تیمم

۲. اینکه هیچ یک از فقها وضو را در زمره واجبات (نفسی) نشمرده است.

۳. مفهوم این قول الهی که: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶) که دلالت دارد که اگر شرط (نماز) نباشد وضو نیز واجب نخواهد بود.

۴. این قول حضرت صادق (علیه السلام) که: «هرگاه وقت نماز فرا رسید طهارت و نماز واجب می شود» که ظاهر مفهوم آن است که اگر وقت نرسیده باشد طهارت و نماز نیز واجب نخواهد بود.

درس ۱۱

حرمت بیع وقت النداء، ص ۸۵

خرید و فروش روز جمعه، بعد از اذان حرام است. نظر برگزیده این است که اگر خرید و فروش کند گناه کرده است ولی معامله اش صحیح است. گفته شده «فساد نیکو است اگر نهی دلالت بر فساد در معاملات کند» ولی در علم اصول ذکر شده که تحقیق عدم اقتضای فساد در معاملات از نظر عقل است همانطور که در عبادیات چنین است (و موجب فساد می گردد) و نیز از نظر عرف (نیز فساد مقتضای فساد نیست). اما در مواردی همچون مورد مذکور، که بی تردید نهی از بیع، به خاطر این است که این عمل موجب فوت شدن واجب (نماز جمعه) می شود و معارض انجام واجب است، و عرف نیز به طور قطع از آن فساد را نمی فهمد، موجب فساد بیع نیست.

استفاده از طلا برای مردان (برای زینت) جایز نیست اجماعاً و نیز نماز خواندن همراه با طلا مطلقاً صحیح نیست حتی اگر یک انگشتری باشد. و از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «خدا طلا را در دنیا زینت زنان قرار داد و استفاده از آن را و نماز خواندن با طلا را بر مردان حرام نمود». و نقل شده که هیچ اختلافی در بطلان نماز با طلا ولو به اندازه انگشتری نیست. و چه بسا چنین باشد؛ زیرا نماز با طلا استعمال آن محسوب می شود و نهی در عبادات دلالت بر فساد می کند.

درس ۱۲

جواز خوردن هنگام شک در فرارسیدن طلوع، ص ۹۲

ظاهر، جواز تناول (ادامه خوردن سحری) با ظن به بقای شب (و نرسیدن به وقت اذان صبح) است با تکیه بر استصحاب

شب، یعنی استصحاب عدم طلوع فجر

خدای متعال می فرماید: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (و بخورید و بیاشامید تا رشته

سپید صبح از رشته سیاه شب برای شما آشکار شود) و پایان جواز خوردن و آشامیدن را آشکار شدن روز دانسته نه

وجود واقعی آن.

و در روایت است که: «به حضرت (علیه السلام) گفتم: آیا تا هنگام شک (به ورود صبح) بخورم؟ حضرت فرمود:

بخور تا شک نکنی (بلکه یقین به آمدن روز پیدا کنی). و مقتضای اکثر روایات جواز خوردن و آشامیدن در صورت

با شك در طلوع فجر بعد از تفحص از آن است و مقتضای استصحاب و روایت اخیر جواز خوردن و آشامیدن با عدم فحص و جستجو و بقای شك است.

همچنین روزه با انجام مفطر (باطل کننده روزه) به سبب اشتباه در غروب به دلیل تاریکی موهوم، باطل می شود. زیرا مقتضای استصحاب بقای روزه و حرمت افطار تحریم فعل (مفطر) است (در حالی که) چنین شخصی بدون اذن شارع عمل باطل کننده روزه را انجام داده که مصادف با روز نیز بوده است.

کتاب زکات، ص ۹۳

اگر زکات را به شخصی دهد و بعد معلوم شود که وی غنی است اقوی آن است که چنین پرداختی کافی نیست (و باید دوباره آن مبلغ را به فرد مستحق بپردازد). علامه بر اجزا (و کافی بودن این پرداخت) چنین استدلال کرده که شخص، مأمور به پرداخت پول زکات به شخصی است که گمان به استحقاق آن دارد (و وی نیز این کار را انجام داده پس دیگر وظیفه‌ای بر عهده اش نیست)

اما تحقیق آن است که ادله دلالت ندارد مگر بر وجوب پرداخت به مستحق واقعی (نه مظنون الاستحقاق)، بنبر این دلیل اصلی این است که به استناد استصحاب، اصل بر عدم سقوط تکلیف (پرداخت زکات) است.

جواز شهادت شاهد بر اساس استصحاب، ص ۹۳

اما شهادت شاهد بر اساس استناد به استصحاب معتبر، نظیر اینکه شاهد نسبت به قرض گرفتن (زید از عمرو در زمان گذشته علم داشته باشد (ولی اینکه زید قرض خود را پس داده یا نه، را ندیده اما) به استناد استصحاب اشتغال ذمه زید شهادت می دهد که ذمه زید در زمان حال نیز مشغول است (و هنوز زید بدهکار عمرو می باشد).

پس حق این است که برای اثبات موضوع شهادت، شهادت دادن به استناد استصحاب، جایز است زیرا که استصحاب گرچه علم به واقع ایجاد نمی کند اما موجب علم به ظاهر می شود. پس هرگاه شاهد به مالک بودن زید بر چیزی در گذشته آگاه باشد و شك در بقای این ملکیت کند ادله استصحاب گرچه موجب پیدایش علم او به ملکیت واقعی زید نمی شود و موجب نمی شود که شك وی جایگزین علم شود اما استصحاب موجب علم ظاهری به ملکیت می گردد، پس آن شاهد می تواند بر آن موضوع با علم قطعی شهادت دهد.

درس ۱۳

اجتهاد و تقلید، ص ۱۰۰

هرگاه که أعلم منحصر در دو شخص باشد و تعیین آن ممکن نباشد، بایستی که به احتیاط عمل کرد یا آنکه در صورت امکان، به قولی که به احتیاط نزدیکتر است عمل کند. و چنانچه ممکن نبود شخص مخیر است که به هر کدام از دو قول عمل نماید.

در توضیح این کلام امام راحل (ره)، مرحوم آیت الله مشکینی در کتاب خود چنین آورده اند: در چنین موقعیتی جایی برای ادله اجتهادی نیست و چاره نیست جز اینکه به احتیاط عمل کنیم در جایی که ممکن باشد. مانند جایی که یکی از دو مجتهد به وجوب یا حرمت حکم کرده باشد و دیگری به عدم وجوب یا حرمت، یا آنکه مثلاً یکی به وجوب ظهر فتوا داده باشد و دیگری به وجوب نماز جمعه. و در جایی که احتیاط ممکن نیست مثل اینکه یکی فتوا به وجوب عملی داده باشد و دیگری به حرمت آن حکم کند، در اینجا باید به تخییر رجوع کرد.

جهر و اخفات، ص ۱۰۰

اگر به سبب ندانستن مسئله یا به خاطر آنکه موضوع را نمی‌شناخت و یا آنکه فراموش کرد یا از روی خطا یا سهو و امثال آنها در رعایت جهر و اخفات اخلال وارد شد، مقتضای اصالت برائت در همه موارد صحت (نماز) است؛ زیرا که در لزوم رعایت جهر و اخفات در جایی که علم نداریم یا عمدی در کار نیست شک داریم و در این مسئله فرقی نمی‌کند که جهل به حکم باشد یا غیر آن، و فرقی نمی‌کند که توجه به این اختلال بعد از پایان نماز باشد یا در میان نماز متوجه شویم که جهر یا اخفات را رعایت نکرده ایم، خواه بعد از انجام رکوع باشد یا قبل از آن و حتی در بین قرائت هم باشد (باز نماز صحیح خواهد بود)

پس هر که جهر یا اخفات را در آیه یا آیاتی از حمد یا سوره - از روی فراموشی یا امثال آن - ترک کرده باشد، سپس متوجه آن شود می‌تواند نماز خود را ادامه دهد. و بر او واجب نیست آنچه بجا آورده را دوباره انجام دهد، بلکه دوباره انجام دادن فقط با نیت رجا جایز است.

فرد متجاهر، ص ۱۰۱

مرا از متجاهر کسی است که متجاهر به فسق باشد و برایش آشکار شدن فسقش برای مردم اهمیتی نداشته باشد. پس کسی که به فسق متجاهر باشد ولی آن را برای مردم به روشی توجیه کند به گونه‌ای امکان صحت توجیه آن باشد حتی اگر خیلی هم بعید به نظر آید چنین شخصی متجاهر محسوب نمی‌شود تا غیبت کردن از وی جایز باشد. حتی

اگر دروغ بودن توجیهاتش آشکار باشد (باز هم متجاهر حساب نمی‌شود) چه رسد به اینکه صحت توجیه‌های وی نیز محتمل باشد هرچند خیلی بعید به نظر رسد.

پس در حکم به متجاهر بودن شخص بایستی متجاهر به فسق بودنش احراز شود بدون اینکه بتوان حمل به صحت یا مغذور بودن شخص به عذر موجه نمود. زیرا وجوب احترام به مسلمان و اهتمام به (رعایت) شأن وی به طریق عقل و نقل دانسته می‌شود و اینکه آبرو مثل خون (محترم) است. پس باید در این موضوع به احتیاط را عمل کند. و جایز نیست تمسک به اصول در جواز غیبت شخص با این ادعا که با وجود احتمال متجاهر بودن وی به فسق، اصل بر براءت (و عدم حرمت غیبت کردن از وی) است زیرا که چنین حکمی برخلاف مذاق شارع مقدس است و نیز مستفاد از تعداد فراوانی از اخبار وجوب اهتمام به آبروی مومنین می‌باشد.